

«اوورتور»

اوورتور (Ouverture) که میتوان آنرا ، بمناسبت، در فارسی «پیش-برده»، «پیش در آمد» و یا «در آمد» خواند^۱ ، بمنزله مقدمه و پیش-گفتار يك قطعه موسیقی یا نمایش توأم با موسیقی است .
«اوورتور» بخودی خود ممکنست محرك ایجاد يك اثر موسیقی باشد. از طرف دیگر ممکنست که مجموعه و تراکینی از آهنگها و قطعاتی باشد که، بعداً، در طی آن اثر شنیده خواهد شد . از همینرو ممکنست غالباً «اوورتور» يك اثر موسیقی (که سر آغاز آنست) پس از دیگر قطعات آن اثر نوشته شود .

۱ - از آنجا که «در آمد» و «پیش در آمد» را میتوان همچون معادل اصطلاحات «Prélude» و «Introduction» نیز بر گزید، شاید در مورد «اوورتور» اصطلاح «پیش برده» مناسبتر باشد . ولی در اینصورت هم نباید مفهوم «پیش برده» معادل (Avant - scène) فرض شود ...

«اوورتور»، مثل «سوئیت» و «کنسرتو» یکی از مهمترین و اساسی ترین فورم‌های موسیقی سنفینیک است. تاریخ پیدایش آن همزمان «کنسرتو گروسو» (Concerto - grosso) ایتالیائی یعنی در حدود اواسط قرن هفدهم میباشد. البته پیش از این تاریخ اپراها، ابتدا بساکن و بی مقدمه شروع نمیشد و پیش-درآمدی آغاز آنرا اعلام مینمود. در اواخر قرن شانزدهم این پیش‌درآمدها عبارت بود از يك قطعه کوتاه «پولیفونی» که بوسیله سازها اجرا میشد. در اوائل قرن هفدهم «مونه‌وردی» در مورد اپرای مشهور خود موسوم به «اورفتو» از يك «توکاتا»ی نه‌میزانی که در آغاز اپراسه بار اجرا و تکرار میگردد استفاده می‌کرد. ولی «اوورتور» بمفهوم امروزی خود از ابداعات «ژان-باتیست لولی» آهنگساز بزرگ فرانسه در قرن هفدهم میباشد. از آن پس فورم «اوورتور» بشکل امروزی خود «اوورتور بسبک فرانسوی» (Ouverture à la française) نام گرفت و شهرت و رواج بسیار یافت. در اواسط قرن هفدهم «لولی» بفکر افتاد که پیش از شروع «باله»های خود قطعه کوتاهی اجرا نماید. این قطعات گوناگون فورم و ساختمانی ثابت داشت که بدون تغییر باقی ماند و از سه قسمت تشکیل میشد که قسمت اول آن وزنی سنگین، پر طمانینه و در عین حال منظم داشت و در آنها معمولا نوت‌های با اصطلاح «نقطه‌دار»^۱ بفرآوانی بکار میرفت. این قسمت سنگین، بر روی درجه پنجم توانایت خود، بقسمت سریع و پر جنب و جوشی متصل میشد که بسبک فوگ نوشته میشد. قسمت اخیرالذکر، قسمت سنگین دیگری بدنبال می‌آورد که در حقیقت خانه و قسمت نهائی «اوورتور» بود. طرح ساختمانی «اوورتور» بصورتی که اشاره شد عبارت بود از: «آداجیو»، «آلگرو»، «آداجیو». بنا بر این میتوان گفت که ترتیب تسلسل قطعات «اوورتور بسبک فرانسوی» در حقیقت بعکس «کنسرتو گروسو»ی ایتالیائی بود که در آن قسمت «آداجیو» در میان دو قسمت «آلگرو» قرار میگرفت. ولی نباید از نظر دور داشت که «کنسرتو گروسو»های آهنگسازان ایتالیائی - وقتی المثل

۱ - نوت نقطه‌دار معمولا بنوت بلندی که بنوت کوتاهی منجر میگردد گفته میشود. در نوت نویسی معمولی نقطه‌ای که در کنار نوتی قرار می‌گیرد بر مدت کشش آن نیم برابر می‌افزاید.

«الساندروسکارلاکینی» ثبات واستحکام و وحدت شکل «اوورتور» های «لولی» را نداشت و موفقیت و شهرت آنرا نیز هیچگاه بهم نزد اوورتورهائی که باخ در آغاز بعضی از «سوئیت» های خود قرار می دهد نیز بفرم اوورتورهای فرانسوی نوشته شده است.

رواج و نفوذ سبک اوورتورهای لولی در حدود یک قرن ادامه داشت و طرح و ساختمان آن مورد تقلید و استفاده بسیاری از آهنگسازان مهم آن دوره قرار گرفت. اوورتورهای مزبور معمولاً بهیچوجه جنبه توصیفی نداشتند و در آنها به داستان اپرا یا نمایشی که پس از آن نمایش داده میشود هیچگونه اشاره ای نمیرفت و از همینرو فرم آن نیز لایتغیر باقی ماند. این وضع تا دوره «رامو» آهنگساز بزرگ دیگر فرانسوی ادامه داشت. ولی تأثیر آن بادوره «لولی» پایان نرسید و چه بسا آهنگسازان آلمانی و ایتالیائی از آن الهام گرفتند و بدین ترتیب زمینه مساعدی برای پیدایش «سنفنی» (که همچون «اوورتور سبک فرانسوی» یکی از فورمهای «موسیقی خالص» و غیرتوصیفی است) فراهم شد.

در اواسط قرن هیجدهم عده ای از ادبا و متفکران مشهور و بانفوذ فرانسه که در مورد مسائل مربوط به هنر و موسیقی عقایدی خاص داشتند و بتحمیل و ترویج نظرات خود همت گماشته بودند بمخالفت با این سبک «اوورتور» برخاستند. اینان معتقد بودند که تنها هدف مقصود موسیقی باید توصیف و «نقاشی» باشد و در مورد اوورتور نیز عقیده داشتند که فرم و طرح ساختمانی آن باید متناسب وضع و وقایعی که در طی داستان اپرا پیش می آید تغییر نماید و از همینرو فرم ثابت و تغییرناپذیر آنرا غیرقابل قبول می شمردند.

۱- از میان این جمع ادبا متفکران نامداری چون «روسو» و «دالامبر» را بخصوص ذکر باید کرد. اینان درباره مسائل فنی موسیقی عقاید خطا و نادرستی داشتند و در ترویج این عقاید کوشش فراوان مبذول میداشتند. انحطاط نسبی موسیقی فرانسه که از آن دوره شروع شد و تا حدود قرن گذشته ادامه داشت تا حد زیادی از نتیجه فعالیت های آنان ریشه گرفت. این امر یکی از پرمجاثرترین و جالبترین فصول تاریخ موسیقی فرانسه است. (به مقاله «ژان فیلپ رامو» در شماره ۸ مجله موسیقی مراجعه شود.)

بعقیده ما مسئله‌ای که در اینمورد، و بطور کلی در مورد «اوورتور»، مطرح می‌تواند شد اینست که آیا باید اوورتور خلاصه‌ای از داستان را باز گوید (یا پیش‌گویی نماید) یا اینکه بیننده و شنونده را برای دیدن و شنیدن اولین صحنهٔ اپرا (که بلافاصله پس از آن اجرا میشود) آماده نماید.

بسیاری از اپراهای «رامو» بامقدمه‌ای بصورت «پرولوگ»^۱ آغاز میشود. اوورتور اینگونه اپراهای رامو معمولاً اشاره‌ایست به «پرولوگ» و از آهنگها و «تم»های آن تشکیل میگردد. ولی در اپراهای دیگری که فاقد پرولوگ میباشد، اوورتورها از موضوع و داستان اپرا الهام میگیرند و بطور کلی بآن اشاره می‌کند. در هر دو صورت آنچه بخصوص در اوورتورهای «رامو» جلب نظر می‌کند قدرت توصیفی و «نقاشی» است که بر استی فوق‌العاده و استادانه میباشد. اوورتورهای اپرای «پیگمالیون»^۲ رامو از این لحاظ بسیار جالب توجه است.

چندتن از معاصران رامو نوشته‌اند که در این اوورتور صدای تیشهٔ حجار را میشنوند و مثل اینست که خود در کارگاه «پیگمالیون» باشند... ولی یکی دیگر از معاصران رامو در این باره نوشته است که در این اوورتور جز مقداری سروصدا چیزی نمیاید، و چون وی این اثر را در یک شب طوفانی شنیده بود، اظهار می‌کند که اوورتور مزبور صدای رعد و برق و طوفان را بهتر توصیف میتواند کرد تا صدای تیشهٔ حجار را.

از این مسئله پیچیدهٔ قدرت توصیفی موسیقی که بگذریم، آنچه مسلمست اینکه اوورتورهای رامو با وقایع و داستان اپراهای او نزدیکی و ارتباط بسیار دارد و از این لحاظ نه فقط در اوورتورهای نمایشی و «دراماتیک» کلوک مؤثر بود بلکه تاحدی به سنفنی‌های «برنامه‌ای» و توصیفی آهنگسازان

۱- «Prologue» قطعه‌ایست که غالباً در آغاز اپرا، یا یکی از پرده‌های اپرا، اجرا میشود و بخودی خود قطعهٔ موسیقی مستقلی نیز هست.

۲- «Pygmalion» حجار، که از شخصیت‌های مشهور اساطیری است، بنا بر افسانه‌های اساطیری دلباختهٔ «مالاته» مجسمه‌زنی که خود ساخته بود میشود و از «ونوس» ربهٔ النوع زیبایی درخواست میکند که بوی حیات بخشد و سپس ویرا بزنی مسی میبرد... داستان «پیگمالیون» موضوع یکی از مهمترین اپراهای «رامو» میباشد.

رمانتیک نیز بی‌شبهت نیست .

گلوک در باره اوورتور میگفت که «...من تصور میکنم که اوورتور باید داستان اپرا را بشنوندگان برساند و پیشگویی نماید...»
اوورتورهای گلوک از مقداری تم و «موتیف» مختلف تشکیل می‌یابد که هر کدام معرف فکر یا احساس یا شخصیت بخصوصی است ولی در این مورد بیشتر بتوصیف و بیان احساسات پرداخته میشود تا بنقاشی اشیاء . اوورتورهای گلوک، بدین ترتیب، بصورت مجموعه و خلاصه‌ای از نمایش موسیقی، که بعداً دیده خواهد شد، درمی‌آید که بشکل و فورم روشن و متحدی عرضه میشود .

تحول فورم اوورتور در ساختمان فورم سونات بسیار مؤثر بوده است . زیرا تجمع تم‌ها یا آهنگ‌های مختلف یک اپرا بصورت «اوورتور»، متبادل ساختن روابط آنها و بطور کلی ترکیب ساختمانی مقداری اجزای متفاوت و متضاد، مسائلیست که آهنگسازان، در تصنیف اوورتور در برابر خود می‌یافتند و همین مسائل ، بصورتی تقریباً همانند، در ساختمان «آلگرو»ی سنفنی نیز کاملاً مطرح است .

در آغاز کار ، اوورتور بسبک فرانسه در فورم «سوئیت» تأثیر بخشید و آنرا درجهت سونات و سنفنی پیش برد . ولی بعدها «اوورتور» طرح و شکل خود را از «آلگرو»ی سنفنی بعاریت گرفت و آنرا سرمشق قرار داد . تأثیرات متقابلی که اشاره کردیم از مباحث جالبی است که در تاریخ فورم‌های موسیقی نظیر آن کمیاب نیست .

فورم اوورتورهای موزار ، بتهوون یا «وبر» غالباً تقلید است از فورم سونات . با اینحال طرز نویسندگی و سبک اوورتورهای کلاسیک معمولاً فشرده‌تر و صریح‌تر و موجزتر از یک آلگروی سنفنی است . عوامل و اجزای اوورتور سریعتر از آلگروی سنفنی پشت سرهم خود نمائی میکنند، سرعت اجرای آن (Tempo) تندتر و قسمت بسط و پرورش («دولوپمان») آن نیز کوتاهتر از قسمت بسط و پرورش آلگروی سونات یا سنفنی است .

گذشته از اوورتورهای بفورم آلگروی سنفنی ، اوورتورهای نیز هست که از آهنگهای مختلف یک اپرا تشکیل می‌یابد که غالباً بفورم توسعه یافته «روندو» نوشته میشود با این معنی که یکی از آهنگها متناوباً بشکل ترجیع‌بند

خود نمائی میکند. در میان این نوع اوورتورها هم آثار پرارزشی
میتوان یافت که از جمله اوورتور «اوبرون» (Oberon) اثر وِبر را نام باید
برد. این اوورتور که بی شباهت به یکنوع بداهه‌سرایی بسی قید نیست تا حد
زیادی جریان نمایش را قبلاً می‌شنواند و بقول «والری» ادیب بزرگ فرانسوی
«... با خرده‌ریزهای آینده، حال را می‌سازد...»

بطوریکه در آغاز این مقال هم اشاره شد اوورتور معمولاً آخرین
قسمتی است که مصنف یک اپرا می‌سازد زیرا غالباً در ساختمان آن از آهنگها
و اجزای اپرا استفاده میشود و بنابراین باید قبلاً خود اپرا نوشته شده باشد
تا بتوان از اجزا و آهنگهای آن در نوشتن اوورتور استفاده شود.

آهنگسازان رمانتیک به اوورتور جنبه‌ای توصیفی بخشیده و آنرا
به «منظومه سمفونیک» (Poème Symphonique) نزدیک ساخته‌اند. فورم
اوورتور امروزه از مهمترین فورم‌های موسیقی است و در حالیکه بنظر میرسد که
فورم اپرا امروزه دوران بحرانی را میگذراند روز بروز بر اهمیت و رونق
اوورتور، بخودی خود، افزوده میگردد.

میتوان گفت که آهنگسازان، پیوسته اندیشه‌ها و الهاماتی خواهند داشت
که جز بوسیله اوورتور نمیتوان بیان کرد. از همین روست که اوورتورهای وجود
دارد که مقدمه اپرا یا نمایش نیستند و قطعه موسیقی مستقلی را تشکیل میدهند از
قبیل «لتونور» «تیهون» اوورتور «میهن» اثر پیزه، «پولیوکت» اثر دوکا و
«رومنو و زولیت» چاپکوکا و مسکی انسانی و مطالعات ترکیبی

رتال جامع علوم انسانی